

روح مکان

پدیدارشناسی معماری

محسن ذاکری



روح مکان

به سوی پدیدارشناسی معماری

کریستین نوربرگ - شولتز

ترجمه‌ی محمدرضا شیرازی

انتشارات رخ دادنو، ۱۳۸۸

مقدمه

کریستین نوربرگ - شولتز از چهره‌های برجسته‌ی پدیدارشناسی در معماری است که تأثیر عمده‌ای برگسترش این گفتمان داشته است. توجه ویژه‌ی وی به وجوه کیفی معماری، به کتاب «نیات معماری» برمی‌گردد که مباحث آن متکی بر روان‌شناسی آگون برونشویک و جامعه‌شناسی است. شولتز پس از آشنایی با کتاب «انسان و فضای اوتو فردریش بولنو» و به‌خصوص توجه به مفهوم جاستی (دازاین) هایدگر درمی‌یابد که پدیدارشناسی روشی کاملاً مناسب برای نفوذ در جهان روزمره است، چراکه معماری در خدمت کلیت است، کلیتی که اصطلاح «زیست - جهان» متضمن آن است و از فرایند علمی دوری می‌گیرند.

کتاب در گفتار بالا خواننده را به این نکته توجه می‌دهد که درک و شناخت جامع از پدیدارشناسی شولتز، نیازمند مطالعه‌ی مبسوط آرای وی

است. شولتز پدیدارشناسی را یک روش می‌داند که قصد دارد ساختارها و معانی جهان زندگی را فراچنگ آورد و نمی‌خواهد جایگزین علوم طبیعی شود، بلکه برآن است تا جانشین روابط و کل اصول و معیارهایی قرار گیرد که آن علوم بیان می‌کنند. درواقع از دیدگاه وی رویکرد علمی به «چیزها» آن‌ها را از زمینه‌ی واقعی‌شان جدا کرده و به آنها هم‌چون اموری سنجش‌پذیر توجه دارد.

پدیدارشناسی بر وحدت زندگی و مکان تأکید دارد، چنان‌چه به زعم شولتز، مکان را نمی‌توان به وسیله‌ی مفاهیم تحلیلی و علمی شرح داد، زیرا علم، امور موجود را در قالب انتزاع‌هایی در می‌آورد که دانش عینی را شکل می‌دهند.

مولف در اثر حاضر با اینکه نظریه‌ی «روح مکان» را به صورت مشخص مورد بررسی قرار داده و در ارتباط مستقیم با پدیدارشناسی معماری مطرح کرده‌است، اما همچنان به مثابه محور اندیشه و چگونگی

خوانش وی باقی مانده است. مترجم کتاب، تعریف روح مکان را از نظر شولتز با توجه به توصیف‌هایی که در دیگر نوشته‌های وی در این زمینه وجود دارد، این‌گونه ارائه می‌دهد که: هر موجودی «روح» خاص خود را داراست که بر مبنای آن خصلت ویژه‌ی خود را به دست می‌آورد. بنابراین هر شیء و مکانی «روح» و ویژگی‌های خاص خودش را دارد. انسان مانند هستنده‌ای وجودی که زندگی‌اش وقوع می‌یابد، نیاز دارد تا روح مکان را درک کند. اما این درک نیازمند گشودگی بر محیط، دریافت خصوصیات آن، و حاضر ساختن آن‌ها در اثر معماری‌ای است که دارای عینیت و خصلتی ویژه است.

وی مدعی است که در طی تحقیقات معمارانه روش مشخص و یکسانی داشته و رویکرد و هدف خود را تغییر نداده، بلکه آنچه دچار تغییر شده، تنها در روش بوده است.

شولتز که در ابتدا مبنای عمل خویش را تحلیل علمی قرار داده، بعدها آن را ناکافی دانسته و به‌طور مشخص در «وجود، فضا و معماری» روش خود را به پدیدارشناسی تغییر می‌دهد و در این رابطه بسیار مدیون هایدگر و اندیشه‌ی اوست. درک و فهم شولتز در معماری ریشه در تفکر هایدگر در باب هستی، جهان، حقیقت و اثر هنری دارد.

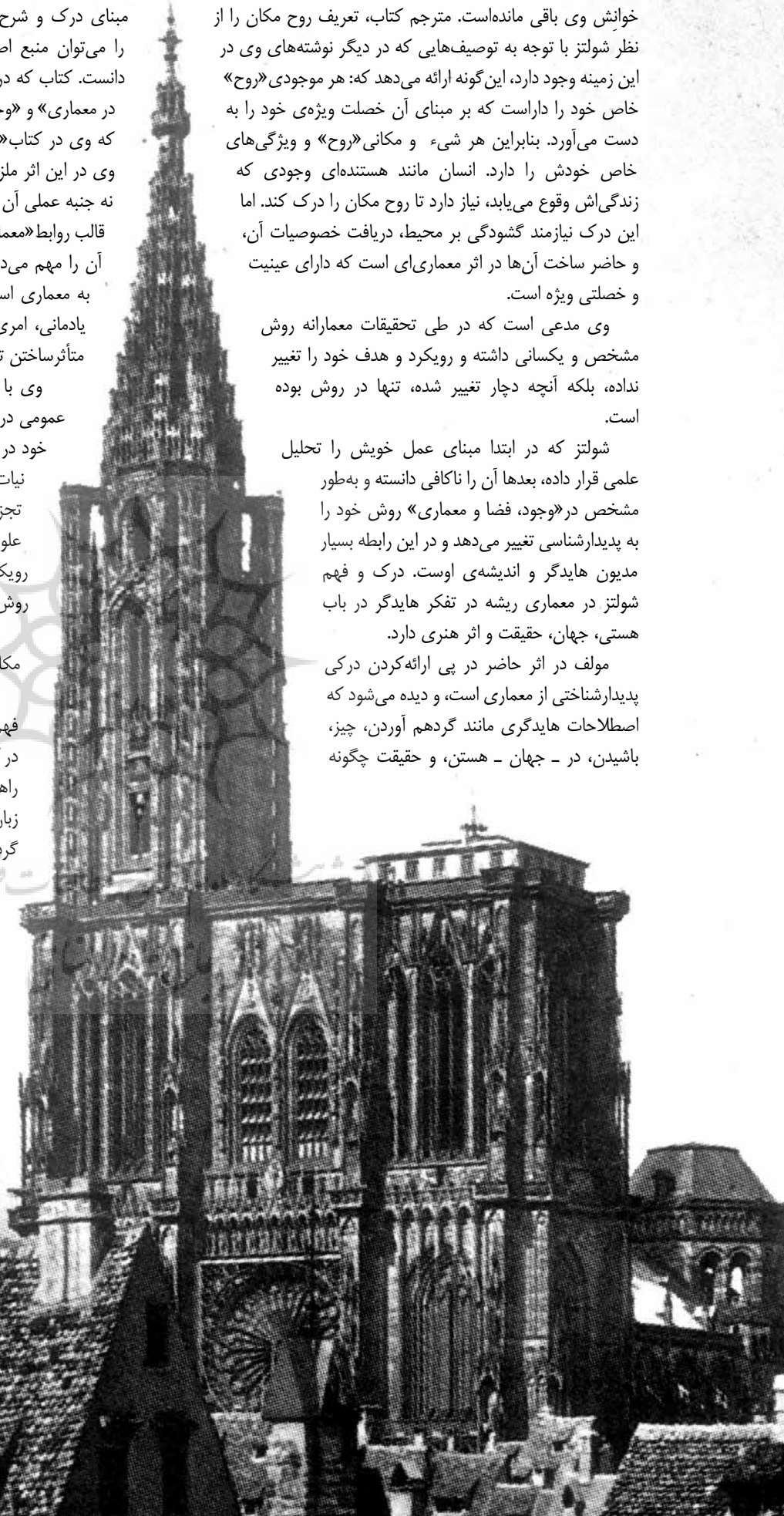
مولف در اثر حاضر در پی ارائه‌کردن درکی پدیدارشناختی از معماری است، و دیده می‌شود که اصطلاحات هایدگری مانند گردهم آوردن، چیز، باشیدن، در - جهان - هستن، و حقیقت چگونه

مبنای درک و شرح ویژه‌ی وی از معماری قرار گرفته‌اند. کتاب را می‌توان منبع اصلی برای آشنایی با نظریه‌ی معماری شولتز دانست. کتاب که در ادامه‌ی آثار نظری شولتز هم‌چون «نیات در معماری» و «وجود، فضا و معماری» است به مطالعه‌ی تاریخی که وی در کتاب «معنا در معماری غرب» داشته نیز ارتباط دارد. وی در این اثر ملزومات روحی، روانی معماری را بررسی کرده و نه جنبه عملی آن را. هدف کتاب در باور شولتز درک معماری در قالب روابط «معمارانه‌ی» عینی است، هدفی که به‌طور مشخص آن را مهم می‌داند. شولتز معتقد است نوشته‌هایش نوعی باور به معماری است، و نمی‌پذیرد که معماری، چه بومی و چه یادمانی، امری سرگرم‌کننده یا شاید چیزی باشد که برای متأثرساختن توده‌ها ساخته می‌شود.

وی با این که مدعی است همواره هدف و رویکرد عمومی در همه‌ی نوشته‌هایش مشابه است، اما در روش خود در طی زمان تغییراتی ایجاد کرده‌است. در کتاب نیات در معماری، هنر و معماری به صورت علمی تجزیه و تحلیل شده، یعنی با روش‌هایی که از علوم طبیعی گرفته شده‌اند. وی با اینکه این رویکرد را اشتباه نمی‌داند، اما معتقد است امروزه روش‌های دیگر راه‌گشا ترند.

خواننده در می‌یابد که شولتز در کتاب روح مکان تلاش دارد فهم عینی محیط را پی‌بگیرد. شولتز در مقدمه‌ی کتاب می‌نویسد: خواست فهم معماری به عنوان پدیداری عینی، که پیش‌تر در کتاب نیات در معماری بیان شده، در کتاب حاضر راهگشا بوده و مدیون مقاله‌های هایدگر در باب زبان و زیبایی‌شناسی است که توسط ای. هافشتاتر گردآوری و به انگلیسی برگردانده شده‌است. پیش از همه من مفهوم باشیدن / سکنی‌گزیدن را مدیون هایدگر هستم. «پایگاه وجودی» و «باشیدن» مترادف‌اند و «باشیدن» در مفهومی وجودی هدف معماری است.

شولتز در اساس هدف اصلی کتاب را تحصیل بعد وجودی می‌داند و معتقد است پس از دهه‌ها رواج نظریه‌ی تجربیدی، وجود «علمی» ضرورت دارد، که با آن به فهم کیفی و پدیدارشناختی معماری بازگشت. به نظر وی تا زمانی که به چنین درکی نرسیم نمی‌توانیم مسایل و مشکلات عملی را حل کنیم.



بنابراین کتاب موضوعات اقتصادی و اجتماعی را دربر نمی‌گیرد.

به باور شولتز: بُعد وجودی (حقیقت) در تاریخ ظهور می‌یابد، اما معانی آن از موقعیت تاریخی فراتر می‌رود. تاریخ، در دیگرسو، تنها در صورتی معنمند می‌شود که عینیت بخشی‌های نوینی از بعد وجودی را ارائه کند. در کل عینیت‌بخشی بُعد وجودی به چگونگی ساخته‌شدن چیزها وابسته است، یعنی فرم و فناوری. این امر هم‌چنین در برگرفته‌ی «چگونگی» محیط طبیعی نیز می‌شود.

از همین‌رو نوربرگ - شولتز در کتاب حاضر توضیح داده‌است که برحسب مکان به بعد وجودی می‌پردازد. مکان، نقش و حضور معماری در حقیقت را باز می‌نماید.

مکان

نویسنده در نخستین فصل کتاب به مباحث پدیدار مکان، ساختار و مکان، و روح مکان پرداخته‌است. خواننده در ابتدا در می‌یابد که بحث پدیدار مکان وی را به این نتیجه می‌رساند که ساختار مکان باید برحسب چشم‌انداز و قرارگاه توضیح داده‌شود و با مقولات فضا و خصلت تحلیل شود. در حالی که فضا بر سازمان سه‌بعدی عناصری که مکان را می‌سازند، اشاره می‌کند، خصلت بر جو کلی‌ای که جامع‌ترین خاصیت هر مکان است، می‌پردازد. البته ممکن است به جای تمایز میان فضا و خصلت، مفهوم جامعی چون «فضای زیسته» را به کار برد. با این حال مولف برای رسیدن به منظور، میان فضا و خصلت تمایز قائل می‌شود.

به نظر وی ساختار مکان به صورت تمامیت‌های محیطی ظاهر می‌شود که شامل وجوه خصلت و فضا است. این گونه مکان‌ها به منزله‌ی کشورها، منطقه‌ها، چشم‌اندازها، قرارگاه‌ها و ساختمان شناخته می‌شوند. با مطالعه فصل اول خواننده درمی‌یابد که ساختار مکان، حالتی ثابت و همیشگی نیست. اغلب مکان‌ها تغییر می‌کنند، و بعضی وقت‌ها این

ساختن خانه گلی در تونس

امر به سرعت روی می‌دهد. اما به این معنا نیست که روح مکان الزاماً تغییر می‌کند یا از بین می‌رود.

از دیدگاه مولف مکان در عین حال که هدف پژوهش‌های ساختاری است، نقطه‌ی عزیمت نیز محسوب می‌شود. چراکه مکان در ابتدا مانند یک امر داده‌شده و یک تمامیت خود به خود تجربه شده، حاضر می‌شود و سرانجام هم‌چون یک جهان ساخته شده، ظاهر می‌شود که با تحلیل وجوه فضا و خصلت روشن شده‌است.

مکان طبیعی

پدیدار مکان طبیعی. انسان از ابتدا دریافت که طبیعت از عناصری وابسته تشکیل شده که وجوه بنیادین بودن را بیان می‌کند. چشم‌اندازی که وی در آن زیست می‌کند جریان صرف پدیده‌ها نیست، بلکه دارای ساختار بوده و به معانی تبحر می‌بخشد. این ساختارها و معانی، بر باور مولف اسطوره‌شناسی (کیهان پژوهی و کیهان‌شناسی) را که باشیدن را بنیان گذاشته‌اند، به وجود آورده‌است. به نظر وی پدیدارشناسی مکان طبیعی باید به مثابه نقطه‌ی آغازش، این اسطوره‌شناسی را به کار بندد. نویسنده در این راستا به بازگویی داستان‌ها و حکایت‌ها نمی‌پردازد، بلکه بهتر دیده‌است ببرد که آن‌ها کدام مقوله‌های عینی فهم را بازنمایی می‌کنند؟ در کل هر فهمی از محیط طبیعی ناشی از تجربه‌ی آغازین طبیعت به مثابه انبوه نیروهای زنده است.

به واسطه‌ی تعامل سطوح، برجستگی‌ها، رستی‌ها و آب، کلیت‌هایی ویژه یا مکان‌ها که به‌وجود آورنده‌ی عناصر پایه‌ای چشم‌انداز هستند ایجاد می‌شوند. پدیدارشناسی مکان طبیعی به گفته‌ی مولف، آشکارا باید به مطالعه‌ی نظام‌مند چنین کلیت‌های عینی بپردازد.

مولف در بررسی ساختار مکان طبیعی حکایت از آن دارد که این ساختار قادر است در سطوح متفاوتی تأثیرگذار باشد. کل یک کشور





می‌تواند موضوع این - همان سازی عینی برحسب ساختار ویژه‌اش باشد.

به نظر شولتز جهت‌گیری و این - همان‌سازی ساختاری به مفهوم تجربه‌ی مکان‌طبیعی در درون مکان‌طبیعی است. درون‌های متفاوت مطابق با ویژگی‌های ساختاری‌شان شناخته می‌شوند. در واقع در همه‌ی کشورها می‌توان دریافت که نام‌گذاری مناطق و چشم‌اندازها نشانگر وجود مکان‌های طبیعی‌ای هستند که دارای هویت ساختار - بنیادی هستند. بنابراین روح مکان منحصر به فرد، بخشی از نظام پایگانی است و باید برای درک و فهم کامل آن در این متن و زمینه دیده شود. (ص ۶۴)

مکان انسان - ساخت

انسان از ابتدا دریافته‌است که ایجاد یک مکان به معنای بیان گوهر وجود و هستی است. محیط انسان - ساختی که انسان در آن زندگی می‌کند تنها ابزاری عملی یا نتیجه‌ی رویدادهای بی‌هدف نیست، بلکه واجد ساختار بوده و معناها را تجسد می‌بخشد. این معناها و ساختارها منعکس‌کننده‌ی فهم انسان از محیط طبیعی و وضعیت وجودی کلی او می‌باشد. به نظر مولف در پدیدار مکان انسان - ساخت بررسی مکان انسان - ساخت باید دارای مبنایی طبیعی باشد و رابطه‌ی با محیط را به مثابه نقطه‌ی عزیمت خود بگیرد. به باور وی مکان انسان - ساخت فهم او از محیط را نمایان کرده، تکمیل و نمادینه می‌سازد. به علاوه می‌تواند تعدادی از معناها را نیز گردآورد.

به نظر می‌رسد کتاب خواننده را به این جهت هدایت می‌کند که به واسطه‌ی ساختن، مکان‌های انسان - ساخت خلق می‌شود با روح مکان ویژه‌ی خود. روحی که از طریق آنچه نمایان می‌شود، تکمیل شده، نمادینه می‌شود یا گردهم می‌آید و تعیین می‌گردد. در معماری بومی روح مکان انسان - ساخت باید به خوبی پاسخگوی مکان طبیعی خود بوده و در مقابل در معماری شهری باید جامع‌تر باشد. بنابراین روح

مکان یک شهر برای ریشه‌دواندن حاوی روح موقعیت و محل است، اما باید مضامین و درونمایه‌های فراگیر و عمومی را نیز که ریشه در جایی دیگر دارند و به واسطه‌ی نمادینه‌سازی به آنجا منتقل شده‌اند، گردهم آورد. مضامین و معناهایی آن قدر کلی و عمومی که در همه‌ی مکان‌ها قابل استفاده‌اند.

در بحث ساخت و مکان انسان - ساخت، اصطلاح مکان انسان - ساخت به مجموعه‌ای از سطوح محیطی اعم از روستاها و شهر تا خانه‌ها و فضاهای داخلی آنها دلالت شده‌است. همه‌ی این مکان وجود خود را از مرزها آغاز می‌کنند.

به نظر مولف کیفیت شاخص هر مکان انسان - ساخت عبارت از محصوربودن است و ویژگی‌های فضایی آن به واسطه‌ی چگونگی محصوریت آن مشخص می‌شود. اینکه محصوریت در درجه‌ی نخست می‌تواند به معنای گستره‌ی مشخصی باشد که یک مرز مصنوع آن را از محیط پیرامون جدا کرده‌است.

خصلت مکان انسان - ساخت تا حدود زیادی به واسطه‌ی درجه‌ی گشودگی آن تعیین می‌شود. سختی و شفافیت مرزها باعث می‌شود تا فضا منزوی یا به عنوان بخشی از یک کلیت به نظر آید. شولتز معتقد است:

مکان انسان - ساخت چیزی بیش از یک فضا با درجه‌ی متنوعی از گشودگی است - مکان انسان - ساخت، در مقام یک ساختمان بر روی زمین می‌ایستد و به سمت آسمان برمی‌خیزد. خصلت مکان تا حد زیادی با چگونگی تعیین این ایستادن و برخاستن تعیین می‌شود. این امر برای کل قرارگاه‌ها، از جمله شهرها صادق است. زمانی که شهر به علت خصلتی مشخص ما را راضی می‌کند، اغلب به این خاطر است که بیشتر بناهایش به روشی یکسان به زمین و آسمان مرتبط هستند، به نظر می‌رسد که آن‌ها شکل مشترکی از زندگی را بیان می‌کنند، شیوه‌ی مشترکی از بودن بر روی زمین. بدین‌سان آنها روح مکان را که این

ملزومات رومانتیک و کیهانی به همراه کاخی است که شکل آن منشاء کلاسیک دارد.

شولتز در سه فصل بعدی به سه شهر پراگ، خارطوم و رم پرداخته و این سه شهر را تحت عناوین تصویر، فضا، خصلت و روح مکان مورد بررسی قرار داده است.

مکان

نویسنده ابتدا به بحث معنا می‌پردازد. وی که برای فهم روح مکان، مفاهیم معنا و ساختار را در فصول گذشته مطرح کرده است، اشاره می‌کند که معنای هر شیء ریشه در روابط آن با اشیای دیگر دارد، یعنی در آنچه آن شیء گرد هم می‌آورد. ساختار در مقابل، بر ویژگی‌های شکلی و فرعی مجموعه‌ای از روابط اشاره می‌کند. از همین رو است که ساختار و معنا وجوه یک کلیت‌اند.

هم‌چنین شولتز که پیش‌تر در مورد مکان طبیعی و انسان - ساخت به مطالعه کلی معانی پایه‌ای و ویژگی‌های ساختاری آنها پرداخته است، معانی طبیعی را در پنج مقوله دسته‌بندی می‌کند که خلاصه‌ی فهم انسان از طبیعت را شکل می‌دهند. به باور شولتز به‌طور آشکار انسان به واسطه‌ی این معانی ایجاد تعامل می‌کند.

به گفته‌ی وی ساختن مکان‌ها معماری نامیده می‌شوند و انسان به واسطه‌ی بنا نهادن، به معناها حضوری عینی می‌بخشد و بناها را گرد هم می‌آورد تا شکل زندگی‌اش را به عنوان یک کلیت، عینیت داده و نمادینه سازد. بدین ترتیب جهان زندگی روزانه‌ی او به خانه‌ای معنادار تبدیل می‌شود که می‌تواند در آن باشد.

در شهر، معانی بیگانه و خارجی با روح محلی تلاقی کرده و مجموعه‌ی پیچیده‌تری از معناها به وجود می‌آورند. با اینکه روح شهری هرگز صرفاً محلی نیست، اما نمونه‌های پراگ، خارطوم و رم که در سه فصل به خواننده ارائه می‌شوند، به او می‌آموزند که خصلت محلی نقشی تعیین‌کننده در هویت ویژه‌دادن به قرارگاه دارد: گردهم آوردن

همان‌سازی انسانی را ممکن می‌سازد، شکل می‌دهند. (ص ۹۷)

بحث در مورد پدیدار مکان انسان - ساخت انواع اساسی متعددی از عوامل انسان - ساخت را که به فهم ما از ساختار مکان انسان - ساخت و نیز ارتباط آن با مکان طبیعی کمک کرد، روشن می‌کند. با توجه به این نکته هر وضعیت عینی با ترکیب خاصی از این عوامل مشخص می‌شود که روح مکان را مانند کلیتی یکپارچه شکل می‌دهد، با توجه به اینکه برخی مکان‌های انسان - ساخت با تعدد و رمز و راز نیروهای طبیعی و در برخی ظهور نظمی کلی و انتزاعی هدف اصلی بوده و مکان‌هایی هم وجود دارند که در آن‌ها نیرو نظم تعادلی جامع را بنا گذاشته، مولف به مقوله‌های رومانتیک، کیهانی و کلاسیک باز می‌گردد. به نظر وی با آنکه این مقولات انتزاع‌هایی هستند که به سختی به شکل ناب عینیت می‌یابند، اما بیان‌گر رویکردهای عینی بوده و فهم کلی روح مکان را ممکن می‌سازند. به عبارتی هر وضعیت عینی می‌تواند مانند ترکیبی از مقوله‌های پایه‌ای قابل فهم شود.

نویسنده در ادامه به معماری رومانتیک، معماری کیهانی و معماری کلاسیک پرداخته است و معتقد است این‌گونه معماری‌ها سرنمودن‌ها مکان انسان - ساخت می‌باشند. و چون به مقوله‌های اساسی فهم طبیعی مرتبط‌اند در تاویل روح مکان هر قرارگاه ویژه‌ای قابل استفاده‌اند. به نظر وی با این حال، آنها در قالب گونه‌ها به‌ندرت به صورت فرم ناب ظاهر می‌شوند، اما در ترکیب‌های مختلف حضور دارند. از جمله در تاریخ معماری غرب که دو نوع ترکیب مورد توجه بوده است. کلیسای جامع گوتیک و باغ کاخ باروک. چنان‌چه کلیسای جامع کیفیات رومانتیک و کیهانی را با هم متحد ساخته و از طریق دیوارهای شفاف، معانی وجودی مسیحیت که تاویلی محلی یافته‌اند به شهر منتقل می‌شوند و بدین‌سان زیست جهان روزانه‌اش بُعد کیهانی می‌یابد. در حالی که در باغ - کاخ باروک نوع متفاوتی از ترکیب دیده می‌شود. درواقع مکان انسان ساخت و طبیعی با هم متحد شده و کلیتی جامع را شکل می‌دهند که دارای



کلیسای باروک در سرمونت، لازیبو



شهری می‌تواند به منزله‌ی تاویل از روح محلی، مطابق با ارزش‌ها و نیاز جامعه‌ی واقعی ادراک شود. در کل به نظر شولتز معناهایی که به واسطه‌ی مکان گرد هم آورده می‌شوند، روح مکان را می‌سازند. نویسنده این فصل را با دو مبحث این همانی و تاریخ پی گرفته است.

مکان امروز

در این فصل شولتز تلاش می‌کند تغییرات عمده در مکان‌ها را بعد از جنگ جهانی دوم توضیح دهد. کیفیاتی که به صورت سنتی قرارگاه‌های انسانی را از هم متمایز ساخت یا ویران و مخدوش شدند یا به گونه‌ای جبران ناپذیر از دست رفتند. مکان‌های جدید به گفته‌ی شولتز متفاوت از مکان‌های گذشته به نظر می‌رسند. وی در این فصل به دلایل این تغییرات بنیادین می‌پردازد. اما ابتدا خواننده را به مفاهیم فضا و خصلت سوق می‌دهد و این مفاهیم را به مقوله‌های عمومی‌تری از مکان طبیعی و انسان - ساخت مرتبط می‌سازد.

به نظر وی خیابان‌ها و میادین که آزادانه در درون فضایی پارک مانند قرار گرفته‌اند دیگر به مفهوم سنتی وجود ندارند و نتیجه‌ی کلی این امر نیز اجتماع پراکنده‌ای از واحدها است. به بیان دیگر از لحاظ فضایی قرارگاه‌های جدید فاقد محصوریت و تمرکز می‌باشند. همچنین تغییرات رخ داده در شهرهای پیش‌تر موجود نیز تأثیرات مشابهی دارند. بافت شهری گسترده شده، پیوستگی دیوارها قطع گردیده و انسجام فضاهای شهری آسیب دیده است. بنابراین گره‌ها، راه‌ها و محله‌ها این - همانی خود را از دست داده‌اند و کلیت شهر فاقد خوانایی و تصویری شده است. شولتز نتیجه می‌گیرد که با از دست رفتن ساختار شهری سنتی، چشم‌انداز که گستره‌ای جامع است معنایش را از دست داده و درون شبکه‌ی پیچیده‌ای از عناصر انسان - ساخت رها شده است.

از طرف دیگر خصلت محیط امروزی اغلب یکنواخت شده و اگر تنوعی هم دیده می‌شود حاصل عناصری است که از گذشته باقی مانده‌اند. به باور شولتز نبود خصلت متضمن کمبود انگیزه و انگیزتار است. و محیط مدرن

به ندرت شگفتی و اکتشاف را که باعث جذابیت تجربه‌ی شهرهای قدیمی بودند مطرح می‌کند و تلاش‌هایی که برای از بین بردن یکنواختی عمومی صورت می‌گیرند اغلب خیال‌پردازی‌هایی سبک مایه‌اند. (ص)

وی می‌خواهد نتیجه بگیرد که قراین موجود دلالت بر ازدست رفتن مکان دارند. به عبارتی، قرارگاه، به مثابه مکانی در طبیعت، کانون‌های شهری مانند مکان‌های زندگی جمعی و ساختمان به عنوان زیر - مکانی معنادار که انسان بتواند فردیت و تعلق آن را تجربه کند، از دست رفته‌است. شولتز در ادامه بحث فصل حاضر به احیای مکان و معماری مدرن برای حل مسئله می‌پردازد.

نتیجه

کتاب حاضر را می‌توان مرجع اصلی برای آشنایی به نظریه‌ی معماری شولتز دانست. اما به دور از عمق و کیفیت بالای دیدگاه وی به معماری و محیط، نظریه‌ی روح مکان او به گونه‌ای پدیدارشناسی از بیرون است که از درون غفلت کرده‌است و در نتیجه خوانشی که ارائه می‌دهد در سطح کلان مانده و به درون و جزئیات نمی‌رود. روح مکان شولتز اغلب بیرون اثر است و به درون بنا نمی‌رود بلکه بیشتر بر بالای بناها و محیط متمرکز است و محیط و شرایط محیطی را بررسی می‌کند اما به داخل فضا نمی‌رود.

آنچه بر اهمیت پدیدارشناسی معماری در متن معماری معاصر می‌افزاید، این است که پدیدارشناسی معماری در ذات خود به گونه‌ای گفت‌وگو دوطرفه میان گذشته و حال است که حاصل آن طرحی برای آینده است. این خصلت پدیدارشناسی معماری موجب می‌شود گفتمان برای وضعیت معماری معاصر ما هم که دغدغه‌ی گذشته (سنت) و حال (مدرنیته) را دارد راهگشا باشد. پدیدارشناسی می‌تواند ما را از سویی با گذشته‌مان پیوند دهد و از سویی نگرانی‌های نوگرایی‌مان را با اکنون مرتبط سازد و به بسط گفتمانی دست زند که کتاب حاضر گامی است در راستای این گفتمان.